

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تطبيق دیدگاه محقق خوئی در مثال ماء متمم:

.....

به خاطر این که من زمان را ظرف می دانم نه مفرد و لذا استصحاب وجودی دارم. اما در بحث جعل، امر دائر بین این است که در حکم کلی الهی، از روز اول، حکم چطور جعل شده است؟ شک در جعل دارم لذا به متیقن جعل عمل می کنم. اگر به متیقن جعل بخواهم عمل کنم مجبور هستم که بگویم استصحاب عدم جعل جاری است و استصحاب عدم جعل با بقاء مجعول تعارض دارند. قرار بود این ها را در مثال پیاده کنیم. آقای خوئی می گویند ما یک ماء متمم کرا داریم که الآن ماء کثیر شده است. قبلا ماء قلیل بود. شارع، ماء قلیل را به دلیل ملاقات با نجاست، نجس دانسته است. حالا که همان ماء، تتمیم شده است و ماء کثیر شده است، نمی دانم که آیا نجاستش باقی است یا نیست. آقای خوئی می گوید استصحاب وجودی حکمش جاری است. چرا؟ می گویم این ماء، کان نجسا؛ حالا که شک کرده ام ابقاء ما کان می کنم و می گویم کماکان نجس است. این جا قضیه ی متیقنه چیست؟ نجاست این ماء است. قضیه ی مشکوکه چیست؟ شک در نجاست این ماء است. می گوید قلت و کثرت حالت است. دوباره قانون استصحاب را پیاده کنید تا ذهن صاف شود. می گوید در قضیه ی

متیقنه، این ماء، موضوع است. نجاست، محمول است که متیقن است. در قضیه ی مشکوکه، این ماء موضوع است و نجاست، محمول است که مشکوک است. حالت چیست؟ این ماء در حالت قلت و این ماء در حالت کثرت مد نظر است. به تعبیر ایشان زمان، ظرف است و مفرد نیست. یعنی این نجاست همین طوری ادامه پیدا کند تا زمانی که تتمیم اتفاق بیافتد. عرف می گوید فرقی در این حالات وجود ندارد. ایشان می گویند زمان این جا مفرد نیست و لذا استصحاب وجودی جاری است. لذا می گویند این جا هیچ کدام از اشکالات شیخ و آخوند وارد نیست چون من آن حرف های فاضل را نمی زنم. زمان ظرف است. کثرت و قلت حالت هستند و قضیه ی متیقنه و مشکوکه وحدت موضوع دارند و لذا استصحاب می کنم. این ها یعنی مجعول و استصحاب وجودی در آن جاری است. پس بقاء مجعول، بقاء نجاست برای این ماء، درست است.

در مورد جعل، ایشان می گوید در صدر اسلام که این ماء قلیل نجس نبود، این ماء کثیر که نجس نبود. پس در صدر اسلام جعلی وجود نداشت. خیلی فنی هم می گویند صدر اسلام تا عدم ازلی نشود. البته این با معاظاة یک فرقی دارد. ما هم یک اشکال دیگر هم به بحث معاظاة داریم. عبارات ایشان وزن دارد. می گویند در صدر اسلام تا استصحاب، استصحاب عدم ازلی نشود. در صدر اسلام این ماء وجود داشته اما نجس نبوده است. حالا که جعل نجاست صورت گرفته است ایشان می گویند ما شک می کنیم که آیا برای این ماء حتی با قید کثرت جعل نجاست شده است یا جعل نجاست به مقدار اقل - یعنی قلت - شده است؟ ایشان می گوید وقتی امر من دائر بین اقل و اکثر است، اقل متیقن است. عدم جعل نجاست برای این ماء به مقدار اقلش تمام شده و لذا استصحاب عدم جعل

نسبت به اقلّ قطعاً باطل است. چون یقین سابق من به یقین دیگری نقض شده است. "لا تنقض الیقین بالشک بل انتقضه بیقین آخر" یقین به عدم جعل نجاست در صدر اسلام را با شک نقض نکن اما با یقین دیگر آن را نقض کن. من نسبت به این ماء در حالت قلتّ یقین دیگری دارم. این یقین دیگر، آن یقین قبلم را نقض می کند. اما نسبت به بقیه اش - یعنی این ماء به قید کثرت و تتمیم - ایشان می گوید من قضیه ی متیقنه را درست می کنم. این ماء در صدر اسلام به قید کثرت نجس نبود. جعل نجاست برای آن نشده بود. الان هم شک می کنم که آیا به قید کثرت جعل نجاست برای آن شده است یا نشده است؟ استصحاب می کنم.

اشکال نخست به محقق خوئی (عدم پای بندی به حالت دانستن قلتّ و کثرت):

جلسه ی گذشته سوال ما این بود که شما اقلّ و اکثر را چطور درست کردید؟! به اقلّ و اکثر قیدیت دادید. اگر من به این ها قیدیت بدهم، اقلّ و اکثرم درست می شود. شما می گوئید این ماء به قید قلتّ نجس نبود الان یقیناً به قید قلتّ نجس است. یقین سابق رفته است و یقین دیگری آمده است. می گوئید این ماء به قید کثرت نجس نبود الان به قید کثرت مشکوک است و لذا استصحاب عدم جعل می کنم. لذا اقلّ و اکثر شما با قیدیت درست شده است. پس سوال اول ما این است که تصویر اقلّ و اکثر شما با قیدیت سازگار است. اگر این طوری است دیگر استصحاب وجودی را چطوری درست کردید و گفتید قلتّ و کثرت را از حالات می دانم نه از قیود موضوع؟! در جعل، قید موضوع هستند ولی در مجعول حالات هستند؟! این را نمی فهمیم. اگر در جعل قید موضوع هستند باید در مجعول هم همین طوری باشند. ما متوجه نمی شویم که ایشان چطوری اقلّ و اکثر را درست می کنند. لذا نمی

فهمیم که هم استصحاب وجودی بیاید و هم استصحاب عدمی بیاید. استصحاب عدمی را با قیدیت کثرت می آورید و استصحاب وجودی را با عدم قیدیت کثرت می آورید.

اشاره به اشکال دوم به محقق خوئی (قید دانستن اقل و اکثر منجر به هدم استصحاب می شود):

نکته ی دوم این است که شما اگر بخواهید اقل و اکثر درست کنید و قیدیت بدهید اساسا استصحاب از دست می رود! شما باید به این نکته دقت کنید. این را بعدا در بحث خودمان عرض خواهم کرد. مگر کسی عدم ازلی را درست کند و وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه را از باب صحت استصحاب عدم ازلی قائل شود. این شاء الله در مساله ی مرأه ی قرشی بعدا عرض خواهم کرد. می توانید به کفایه مراجعه فرمایید. اگر قیدیت بدهید استصحاب خراب می شود. شما آن حرفی که در مساله ی نسخ زده اید درست تر است. در مساله ی نسخ هم اقل و اکثر را قید دیده اید و استصحاب خراب شده است.

اشکال سوم به محقق خوئی (عدم تعارض بین الاستصحابین به دلیل تغایر موضوع):

نکته ی سوم این است که اگر از همه ی این ها بگذریم و قائل به قیدیت شویم اساسا آیا تعارضی وجود دارد که این قدر روی آن مانور می دهید؟! آیا نجاست طبیعی ماء - نه مائی که قید قلت یا کثرت دارد - منافی با این است که طبیعی مقید به قید کثرت - شما اشکال قبلی را که می گفتیم دو دیدگاه این جا پیاده می شود را این جا نگیرید. فعلا از این اشکال گذشتیم - حکم دیگری داشته

باشد؟! آیا منافاتی دارد که یک حکمی برای یک موضوعی بیاید و یک حکم دیگری برای یک موضوع دیگری بیاید؟! فرض تعارض، به وحدت موضوع نیاز دارد. اگر طبیعی یک موضوع باشد و طبیعی مقید به یک قیدی، یک موضوع دیگر باشد، تعارض شکل می گیرد؟! یا صحیح این است که بگوییم این ها چون دو موضوع هستند می توانند دو حکم داشته باشند؟!!

این قلت که این موضوع جدیدی نیست بلکه همان ماء است. پاسخ می دهیم که همان اشکال قبلی ما مطرح می شود.

لذا فرض تعارض در جایی قابل تصویر است که موضوع یکی باشد. اگر موضوع متعدد است تعارض قابل تصویر نیست. لذا تعارض استصحاب وجودی و استصحاب عدمی - با فرض این که موضوع استصحاب وجودی، طبیعی ماء است و موضوع استصحاب عدمی ماء مقید به کثرت است - واقعیت ندارد.

اشاره به راه حلی برای وحدت موضوع در مثال ماء متمام:

بله! مگر این که مبنای کسی در اطلاق چیز دیگری باشد. یعنی مبناء این باشد که اطلاق از طبیعت فراتر می رود. اگر کسی گفت که اطلاق یعنی این که این طبیعی موضوع است و بعد در تقیید گفت که طبیعی دیگر موضوع نیست بلکه موضوع، طبیعی به اضافه ی قید است، در این صورت دو موضوع داریم و لذا دو حکم داشتن هم هیچ مشکلی ندارد.

اما اگر گفت من در اطلاق یک شمولی دارم و یک کثراتی را از این طریق دارم درست می کنم و مطلق را عام کرد، معنایش این می شود که وقتی برای طبیعی حکمی را قرار می دهد برای آن حکمی را قرار می دهد منتهی با لحاظ همه ی قیود بعدی. خود محقق خوئی این را در اطلاق قائل نیست. لذا نمی شود کسی به کثرت قیدیت بدهد و تعدد موضوع درست شود و بعد بحث از تعارض کند. این بحث ما در ماء متمع بود.

تطبیق دیدگاه محقق خوئی در مثال معاطاة:

اما در مساله ی خودمان یعنی بحث معاطاة هم باز همین مساله اتفاق می افتد. نمی دانم برای این شیء به صورت مطلق جعل ملکیت شده است یا برای این شیء مقید به عدم رجوع، جعل ملکیت شده است؟ بعد از رجوع، اکثر می شود. لذا ایشان دوباره می گوید من برای این شیء بقاء مجعول را استصحاب می کنم و می گویم رجوع و عدم رجوع حالات هستند لذا استصحاب وجودی جاری است. در استصحاب عدمی می گویم برای این شیء جعل ملکیت نشده بود.

اشکال به محقق خوئی در مثال معاطاة (ناسازگاری قول به جریان استصحاب با عدم قول به استصحاب عدم ازلی):

این جا را دقت کنید که فرق مساله ی معاطاة این است که در ماء متمع می شد بگوییم در صدر اسلام این شیء نجس نبوده است اما در معاطاة چون ملکیت عقلائی است فرض بر این است که از همان اول اول بوده است. لذا حالت سابقه امکان ندارد الا با استصحاب عدم ازلی. این را هم کمی توضیح

خواهم داد. نجاست حکم شارع است و متعلق به شرع ماست اما معاطاة، از همان اول، حکم عقلانی است. یعنی ما یک اشکال خاص تری به مثل معاطاة داریم. لذا محقق خوئی همین جا با یک هنرمندی عبارات را بیان کرده است. در مثال ماء قلیل گفته است از صدر اسلام اما در مثال معاطاة نگفته اند از کی! چون ذهن که کمی التفات کند، اشکال می کند. چون وقتی شما بخواهید استصحاب بکنید این طوری می شود که حالت سابقه اش امکان ندارد إلا به عدم ازلی که این را عرض خواهم کرد.

ایشان می گوید این شیء مملوک نبود و ملکیت در آن درست نبود. حالا شک می کنم. می گویند متقین آن قبل از رجوع است. در بعد از رجوع، اصل، عدم آن است. یک مقدار هم عدم ازلی را توضیح خواهم داد ولی بیشتر از آن را نمی توانیم در فقه معطل شویم.

ولی ما حصل عرائض ما همین است که این قیدیت و حالت بودن و موضوع در استصحاب را توجه کنید. اگر توجه کردید خواهید دید که در موارد دیگر جمع بین جعل و مجعول و این جور حرف ها درست نیست و در مورد معاطاة یک اشکال عدم ازلی دیگر هم وجود دارد. اگر ما ثابت کردیم که استصحاب در شبهات کلی جاری است، سراغ بحث خودمان خواهیم رفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.